خبر

«محسن دائی‌نبی» و سماع گرانش در گالری چهار

● **گروه هنر:** گالری «چهار» این روزها نمایشگاهی انفرادی از آثار محسن دائی‌نبی (متولد ۱۳۵۲) برپا کرده که می‌توان آن را نمونه‌ای موفق از بازتولید مضامین عرفانی در نقاشی توصیف کرد. دائی‌نبی در این نمایشگاه ۱۱ اثر نقاشیخط را که همگی آنها در سال جاری خلق شده‌اند، اغلب در فرم‌های آزاد و رهای سماع به تماشا گذاشته است. هرچند در پوستر نمایشگاه اشاره شده که این آثار نقاشیخط هستند، بااین‌حال دشوار است اگر بخواهیم آنها را در دسته‌بندی خاصی قرار دهیم. دائی‌نبی دراین‌باره می‌گوید: «عبارت ترکیبی نقاشیخط را از روی ناچاری و مسامحتا باید به کار برد؛ زیرا این عبارت نمی‌تواند جامع جمیع آثاری باشد که محصول ذوق‌آزمایی‌های هنرمندان این عرصه است؛ برای مثال عبارت «آشپزی» نیز این‌چنین است». نمایشگاه آثار نقاشیخط محسن دائی‌نبی با عنوان «بر مدار سماع» تا ۲۸ آبان‌ماه از ساعت ۱۶ تا ۲۱ در نگارخانه چهار، واقع در شریعتی، نرسیده به پل سیدخندان، کوچه اشراقی، شماره ۴ میزبان هنردوستان است.

پویش «کودکان بی‌کتاب» در باغ کتاب تهران

● پویش «کودکان بی‌کتاب» روز جمعه، ۲۵ آبان، ساعت چهار بعدازظهر در فروشگاه «دنیای ماه‌پیشونی» باغ کتاب تهران آغاز می‌شود. این پویش با همکاری و مشارکت دنیای ماه‌پیشونی و جمعیت امام علی(ع) به مدت یک هفته، از بیست‌وپنجم آبان تا یکم آذر در فروشگاه «دنیای ماه‌پیشونی» باغ کتاب تهران برگزار می‌شود. به گزارش روابط‌عمومی دنیای ماه‌پیشونی، هدف از این پویش ترویج کتاب‌خوانی در بین کودکان کار و تلاش برای تغییر در آینده این کودکان و تکمیل کتابخانه‌های خانه‌های جمعیت امام علی(ع) است. شهروندان محترم می‌توانند برای شرکت در این پویش با حضور در فروشگاه کتاب کودک‌ونوجوان باغ کتاب تهران با پرداخت نیمی از بهای هر کتاب برای کودکان کار، کتاب تهیه کنند و به آنها هدیه دهند.

گفتنی است آیین شروع این پویش روز جمعه، ۲۵ آبان، در فروشگاه کتاب کودک باغ کتاب تهران و با حضور اصحاب فرهنگ و هنر و کودکان جمعیت امام علی(ع) برگزار می‌شود.

فیلم رنج و سرمستی

فیلم قصه‌ها

چالش‌های مخملین پیش‌روی سینما

فرانک آرتا

این روزها هجمه‌های علنی، مکرر و البته ضدونقیضی علیه سینما صورت می‌گیرد که با نگاهی اجمالی به این واکنش‌ها و تحلیل‌ها، درنهایت به‌راحتی نمی‌توان به پاسخ سرراستی رسید و البته علت را باید در پیچیدگی‌های مناسبات فرهنگی در جامعه ایران دانست که همواره با سیاست در هم تنیده شده است. اخیرا یکی از جدی‌ترین اعتراضات توسط حجت‌الاسلام نصرالله پژمانفر، عضو کمیسیون فرهنگی دهمین مجلس شورای اسلامی، صورت گرفت که در توصیف فیلم‌های کمدی ساخته‌شده در سال‌های اخیر، واژه «مستهجن» را بیان کرد. بنا بر گواه تاریخ، این واژه همواره به گونه‌ای از فیلم‌های پیش از انقلاب اطلاق می‌شد که اغلب داستان فیلم‌ها در فضای کاباره، قمارخانه و... می‌گذشت و به‌طورکلی صحنه‌های فیلم‌ها مملو از روابط جنسی و غیرمتعارف در سینما بود. حالا به‌کاربردن چنین صفتی درباره برخی از فیلم‌ها، سؤالات زیادی را به ذهن مخاطبان متبادر می‌کند!

نصرالله پژمانفر، نماینده دوره دهم مجلس شورای اسلامی و عضو «جبهه پایداری»، درباره طرح سؤال ملی از وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درخصوص عدم توجه به محتوای فیلم‌های کمدی در سال‌های اخیر، این‌چنین گفت: «در چند سال گذشته فیلم‌های کمدی که محتوای مستهجن و نامناسب دارند به‌شدت رو به رشد هستند و درصد قابل‌توجهی از فرصت اکران در سینماهای بزرگ کشور را پر کرده‌اند؛ فیلم‌هایی که با مبانی اخلاقی، اجتماعی، دینی و فرهنگی ما سازگاری ندارند و زمینه یک نوع بی‌پروایی را در فضای سینمای کشور برای مخاطب فراهم می‌کنند».

پژمانفر ادامه داد: «ما اعتقاد داریم که تنوع، نشاط، شادی و خنده برای خانواده‌ها ضرورت دارد، اما اینکه حریم خانواده در بسیاری از شوخی‌های رکیک و مستهجن فیلم‌های کمدی دریده و بی‌پروایی با جنس مخالف به‌شدت فراگیر شود، موضوعی نیست که بتوان به‌راحتی از کنار آن گذشت. این موضوع به یک فیلم و دو فیلم هم ختم نمی‌شود و این فیلم‌ها روزبه‌روز گیشه سینماها را بیشتر پر می‌کنند و موجب نگرانی‌های زیادی شده‌اند؛ گاهی حتی خانواده‌ها از اینکه با محارم خودشان به سینما بروند و این‌گونه فیلم‌ها را تا انتها ببینند، حیا می‌کنند».

این در حالی است که پژمانفر در مجلس نهم شورای اسلامی که اکثریت کمیسیون فرهنگی مجلس در دست اصولگرایان بود، در کنار افرادی مانند احمد سالک، زهره طبیب‌زاده، حمید رسایی؛ دکتر علی جنتی، وزیر وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی و دکتر حجت‌الله ایوبی، رئیس وقت سازمان سینمایی را به دلیل دادن پروانه نمایش به فیلم‌هایی مانند «قصه‌ها» به کارگردانی رخشان بنی‌اعتماد، «عصبانی نیستم» به کارگردانی رضا درمیشیان و «آشغال‌های دوست‌داشتنی» به کارگردانی «محسن امیریوسفی» مؤاخذه کردند. درحالی‌که هر یک از این فیلم‌ها جزء فیلم‌های فرهنگی- اجتماعی وقت سینمای ایران محسوب می‌شدند که البته فیلم آخر همچنان موفق به نمایش عمومی نشده است! حال این پرسش مطرح می‌شود که از نظر آقای پژمانفر، فیلم‌سازان ایرانی درباره چه موضوعاتی و چگونه فیلم بسازند تا مقبول شوند و نمره قبولی دریافت کنند و خانواده‌ها به دیده شرم به آنها ننگرند؟!

هرچند بلافاصله ابراهیم داروغه‌زاده، معاون نظارت و ارزشیابی سازمان سینمایی، به اعتراض این نماینده واکنش نشان داد و عنوان کرد: «جناب پژمانفر عزیز! ضمن تشکر و قدردانی از جنابعالی و دغدغه‌های فرهنگی، اخلاقی و دینی که در حوزه سینما دارید خواهشمندم اسامی فیلم‌های مستهجنی که در یک سال گذشته در سینماهای کشور اکران شده را اعلام بفرمایید تا به سمع و نظر اعضای محترم شورای پروانه نمایش سینمایی برسد».

یا سیدضیاء هاشمی، رئیس جامعه صنفی تهیه‌کنندگان که از نظر طیف فکری به اصولگرایان نزدیک‌تر است، در نوشتاری از پژمانفر خواست مصادیق بی‌بندوباری در فیلم‌ها را اعلام کند.

در بخشی از متن هاشمی آمده است: «سینمای ایران سال‌هاست با تمام محدودیت‌ها و بدون حمایت چندانی از سوی دولت روند خوبی داشته و دارد. سینمای ایران در دنیا به سینمای انسانی و اخلاق‌مدار معروف است... در طول این سال‌ها سینمای نحیف ایران مورد هجمه بسیاری قرار گرفته، بهتر است با مصداق درباره بی‌بندوباری در فیلم‌های کمدی که انگشت اتهام شما به سمت این‌گونه از سینماست سخن بگویید. کلی‌گویی نمی‌تواند کمکی به سینما کند و تنها به سینمای ایران علی‌الخصوص سینمای کمدی که باعث رونق صنعت سینماست اتهام وارد می‌کند و حساسیت‌برانگیز می‌شود. این نوع ادبیات نه در شان سینمای ایران با این‌همه افتخارات داخلی و خارجی است و نه در شان دست‌اندرکاران و سیاست‌گذاران و مجریان قانون! امروز بیش از هر چیز به وفاق و همدلی نیاز است تا با کمک خداوند بتوانیم مشکلات را از پیش‌رو برداریم».

در این مسیر یکی از معترضان به وضعیت فعلی سینما، جهانگیر الماسی، بازیگر شناخته‌شده و کارگردان سینما است. او در گفت‌وگویی با سایت «سینماپرس» درباره نفوذ فرهنگی به‌ویژه در سینمای کشور و وادادگی مدیران در قبال این اتفاق گفت: «نفوذ فرهنگی پدیده‌ای مهندسی شده است؛ همه اتفاقات ناشایستی که ما شاهد رخ‌دادن آن در حوزه فرهنگی و هنری کشور هستیم، حساب‌شده و از قبل طراحی‌شده هستند و همین باعث شده تا هنرمندان فرهیخته بی‌کار و خانه‌نشین شوند و عده‌ای به اسم سینماگر که اندک سواد و دانشی در این زمینه ندارند، اداره امور را در دست خود بگیرند! مدیران و متولیان فرهنگی ما روی فکر و رفتار مردم تأثیر منفی گذاشته‌اند؛ ما این روزها جامعه را عوام‌زده کرده‌ایم ما با مخاطبان عوام‌زده در سینما مواجه هستیم. اغلب تولیدات سینمایی و تلویزیونی ما ابلهانه شده‌اند و ما به‌ندرت و بسیار اندک شاهد تولید آثار خوب و ارزشمند مبتنی بر اخلاقیات و ترویج روحیه دینی و انقلابی در سینما و تلویزیونمان هستیم. چه کسی باید پاسخ‌گوی ابتذال مفرط در سینمای کشور باشد؟».

این درحالی است که جهانگیر الماسی در دوره مدیریت جواد شمقدری، رئیس سازمان سینمایی در دولت محمود احمدی‌نژاد بودجه کلانی از مدیران وقت مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی گرفته بود تا فیلم «رنج و سرمستی» را بسازد. اما بنابر اظهارات محمدمهدی طباطبایی‌نژاد، مدیر فعلی مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی در گفت‌وگو با ایسنا در اولین روزهای مدیریتش، این فیلم به همراه پروژه‌های «لاله» و «شهابی از جنس نور» حدود ۹۰ درصد بودجه مرکز گسترش سینمای مستند و تجربی را در اختیار گرفتند که تخلف پرداخت در آن وجود داشته است!

طباطبایی‌نژاد در پاسخ به اینکه میزان رضایتش از «رنج و سرمستی» چقدر است، آن هم در شرایطی که این فیلم در زمان مدیریت او ساخته نشده، گفت: «اجازه دهید درباره کیفیت فیلم مخاطبان نظر دهند، چون به‌هرحال کارگردان و سایر عوامل فیلم، کار خود را انجام داده‌اند و امیدوارم زحمات دوستانی که قبل از ما برای ساخت فیلم «رنج و سرمستی» تلاش کردند، مورد توجه تماشاگران در جشنواره فجر قرار گیرد و نتیجه فیلم قابل‌قبول باشد» که ظاهرا مقبول واقع نشد!

جدا از این نکته، جهانگیر الماسی در فیلم «کاناپه» به کارگردانی کیانوش عیاری بازی کرده است. این فیلم به دلیل استفاده زنان از کلاه‌گیس در محاق توقیف قرار گرفته است. اما کسانی که «کاناپه» را دیده‌اند، به عنوان یک فیلم درخشان از آن یاد می‌کنند. حالا سؤال این است که آقای جهانگیر الماسی که همواره داعیه حمایت از فیلم فرهنگی را دارد، آیا در کنار اعتراضاتش به وضعیت فعلی سینما، از این فیلم دفاع می‌کند تا مشکل این فیلم فرهنگی مرتفع شود؟!

حمید بهمنی، کارگردان سینما، از جمله افرادی است که همواره از وضعیت سینما - به غیر از دوران مدیریت شمقدری - ناراضی بوده است. او اخیرا در واکنشی هنگام نمایش فیلمش، «گام‌های شیدایی» از شرایط اکران انتقاد کرده و گفته است: «جریان «برجام» مانع از اکران «گام‌های شیدایی» شد؛ چراکه برخی افراد فکر می‌کردند آمریکا دست از خصومت با ملت ایران برمی‌دارد و روابط صمیمانه‌ای میان ایران و آمریکا شکل می‌گیرد!».

او در گفت‌وگو با «سینماپرس» در بخشی از صحبت‌هایش مطرح کرد: «بعد از ساخت فیلم «گلوگاه شیطان» در اواخر سال ۹۰ از طرف مؤسسه شهیدآوینی پیشنهاد ساخت فیلم «گام‌های شیدایی» به بنده داده شد... کلیدخوردن این فیلم مصادف بود با زمانی که آمریکا بخش اعظمی از عراق را فتح کرده، سوریه را در دستان خود گرفته و تعداد شهدای مدافع حرم بسیار زیاد شده بود. آن زمان متأسفانه در سینمای ایران در قبال جنایات داعش و آمریکایی‌ها سکوت کرده و هیچ کاری انجام نمی‌دادند و بنده خوشحال بودم که مشغول ساخت فیلمی هستیم که سعی دارد تا بخش‌هایی از حمایت‌های آمریکایی‌ها از تروریست‌ها را مطرح کند... اما جریان «برجام» مانع از اکران فیلم «گام‌های شیدایی» شد؛ چراکه برخی افراد فکر می‌کردند آمریکا دست از خصومت با ملت ایران برمی‌دارد و روابط صمیمانه‌ای میان ایران و آمریکا شکل می‌گیرد. ازاین‌رو بسیاری دست‌های آشکار و نهان جلوی اکران «گام‌های شیدایی» را در سال‌های اخیر گرفتند و مرتب به طرف ما سنگ‌اندازی می‌کردند تا اینکه به آنها ثابت شد آمریکایی‌ها هرگز به فکر کشور و مردم ایران نیستند و هیچ‌وقت نمی‌شود به آنها اعتماد داشت».

این سینماگر همچنان ادعا کرد: «البته هیچ‌گاه به‌صورت رسمی از سوی وزارت ارشاد و سازمان سینمایی به ما اعلام نشد که شما حق اکران این فیلم را ندارید اما برخوردها و سنگ‌اندازی‌های متعددی که ما با آن مواجه می‌شدیم، به این معنا بود که آقایان مخالف اکران این فیلم استراتژیک هستند...». اینجا است که تناقض‌ها رخ می‌نمایاند. آقایان دائما سینما را به دلیل فروش کم با چوب می‌رانند. اما خودشان فیلم‌های کم‌فروش می‌سازند و علت را به چیزهایی نسبت می‌دهند که باورکردن آن کمی سخت به نظر می‌رسد. نکته جالب این است که اغلب این منتقدان، سینمای ایران را به دلیل ساخت فیلم‌های کمدی پرفروش نقد می‌کنند. اما از سینمای دوران بهشتی و انوار می‌نالند. چون معتقد بودند سینمای ضد گیشه و روشنفکرانه را آنها پایه‌ریزی کردند. در نتیجه چیزی که باقی می‌ماند متناقض‌نماست و اینکه نه سینمای هنری، نه سینمای کمدی، نه سینمای روشنفکری؛ فقط سینمای ما!

کنسرت «ره عشق» در تالار وحدت

گروه هنر: کنسرت دونوازی پیانو و ویلن بردیا صدرنوری و علیرضا چراغچی، پنجشنبه، اول آذر، با عنوان «ره عشق» در تالار وحدت تهران برگزار می‌شود.

بردیا صدرنوری، نوازنده پیانو و علیرضا چراغچی، نوازنده ویلن، ساعت ۲۱:۳۰ روز پنجشنبه، اول آذر، تازه‌ترین کنسرت خود را در قالب یک اجرای دونوازی پیانو و ویلن با عنوان «ره عشق» برگزار خواهند کرد.

در این کنسرت که به همت مؤسسه فرهنگی، هنری «رادنواندیش» میزبان علاقه‌مندان موسیقی ایرانی است، قطعاتی در دستگاه‌های ماهور، اصفهان و چهارگاه با اجرای آثاری از آهنگ‌سازان صاحب‌نام موسیقی کشورمان، از جمله پرویز یاحقی، حبیب‌الله بدیعی، همایون خرم، اسدالله ملک، انوشیروان روحانی و تعدادی دیگر به مخاطبان ارائه می‌شود.

مخاطبان برای تهیه بلیت این کنسرت می‌توانند به سامانه «ایران‌کنسرت» مراجعه کنند یا با شماره‌تلفن‌های ۸۸۵۲۸۱۴۷ و ۸۸۵۲۸۱۴۸ (مؤسسه فرهنگی، هنری رادنواندیش) تماس بگیرند.

یادداشت

زندگی سه‌گانه هنرمند

علی فرامرزی . نقاش و منتقد

● ساحت‌های مختلف زندگی هر هنرمند و تأثیر هر یک بر دیگری و نمود مجموعه آنها در آثار او، فضا و اتمسفری را می‌سازد که قضاوت افراد را درخصوص آن هنرمند شکل می‌دهد. می‌توان این پرسش را مطرح کرد که ما وقتی از یک هنرمند نام می‌بریم یا در موردش به قضاوت می‌نشینیم به کدام‌یک از ابعاد وجودی او نظر داریم یا به دیگر سخن چه وجهی از وجوه زندگی او بر قضاوت ما بیشتر تأثیر گذاشته و بر شناخت ما از آن هنرمند سایه افکنده است. با قدری تسامح می‌توان زندگی هنرمندان را در سه سطح یا در سه حوزه مختلف مورد گفت‌وگو و واکاوی قرار داد: ۱- زندگی هنرمندان در آثار باقی‌مانده از آنان. ۲- زندگی هنرمندان بین افراد خانواده و اطرافیان نزدیک. ۳- زندگی هنرمندان در جامعه و کنش‌های او در بیرون از زندگی خصوصی و شخصی.

۱- جست‌وجو در آثار باقی‌مانده از هنرمند و تلاش برای پی‌بردن به سایر ساحت‌های مختلف زندگی او و کوشش برای نزدیک‌شدن هرچه بیشتر به دو وجه دیگر هستی آن شخص از جمله تلاش‌هایی است که نوعی نقد هنری را شکل داده که بیشتر پهلو به پهلوی روان‌شناسی و جامعه‌شناسی می‌زند و اکثرا این نوع برخورد با آثار هنری درخصوص هنرمندانی مورد استفاده قرار می‌گیرد که از وجوه دیگر شخصیت آنان چندان اطلاعی وجود ندارد یا شفافیت کافی برای شناخت دیگر عرصه‌های زندگی او نبوده است، اما استفاده بیشتر از تحلیل روان‌شناسانه در آثار هنرمندان برای پی‌بردن به لایه‌های پنهان و درهم‌تنیده شخصیتی و روان‌شناختی آنان است تا از آن طریق کنش‌ها و واکنش‌های ناخودآگاهی هنرمند به عرصه خودآگاهی بیاید و درک دقیق‌تری از شخصیت آن هنرمند حاصل شود. واقعیت این است که ویژگی‌ها و خصوصیات درونی هنرمندان از بخش‌های مهم و تعیین‌کننده در نوع و چگونگی آثاری است که از آنان برجای می‌ماند، ولی اینکه تا چه حد می‌تواند بیان‌کننده آن ویژگی‌ها باشد یا شاید هم اصلا نباشد، نکته ظریف و پیچیده‌ای است که در گروهی از هنرمندان جواب معکوس داده. این‌گونه از تحلیل‌ها در جوامع شرقی که عادت به بیوگرافی‌نویسی وجود نداشته و حتی خاطره‌نویسی نیز کمتر مورد استفاده قرار گرفته است، این کار ازجمله راه‌هایی است برای نزدیکی هرچه بیشتر به دیگر بخش‌های زندگی هنرمندان. بنابر آنچه گفته شد، آثار هنرمندان بخش مهمی از باور جامعه را نسبت به آنان تشکیل می‌دهد. ۲- آنچه عرصه خصوصی زندگی یک هنرمند را تشکیل می‌دهد یا در حقیقت تجربه اطرافیان و خانواده او در زیست دائمی و نزدیک با او نیز بخش مهمی از برداشت و قضاوت جامعه را درباره آن هنرمند شکل می‌دهد. میزان تأثیرگذاری و ساخت قضاوت ذهنی درباره او بستگی به این ویژگی دارد که تا چه میزان ساحت خصوصی از طرف هنرمند خصوصی انگاشته گردد و حریم خصوصی‌بودنش رعایت شود یا تا چه میزان در معرض نگاه بیرون از آن عرصه شخصی قرار گیرد. بسیار اتفاق افتاده که آنچه خانواده به طور دائمی و عینی در زندگی با او تجربه کرده‌اند با برداشت و قضاوتی که جامعه از آن شخص دارد بسیار متفاوت و گاهی متضاد نیز بوده باشد. در جوامع اخلاق‌زده که هرچیز باید در چارچوب رسمی و تعریف‌شده‌ای از خوبی و مثبت‌بودن بگنجد تا مهم و منزه باشد و میزان درصد صداقت و صراحت، چندان مهم و باارزش نیست و جایگاه ندارد، به وفور دیده می‌شود که اطرافیان و خانواده هنرمند کوشش می‌کنند ویترین و اطلاعاتی را به جامعه منتقل کنند که ممکن است با واقعیت تجربه‌شده آنان فاصله بسیار داشته باشد و حتی، معکوس نیز بوده باشد. حریم شخصی هم چنان‌که از نامش برمی‌آید، حقی خصوصی است که می‌تواند همچنان فردی باقی بماند و کسی را خارج از آن حلقه شخصی، حقی بر آن نیست و کنکاش دراین‌باره ضایع‌کردن حقی از نزدیکان هنرمند است، ولی زمانی که این تمایل وجود دارد که آن حریم به ساحت عمومی بیاید و از آن ویژگی‌ها ذکری به میان آید طبیعی است که میزان صداقت عاملی مهم و تعیین‌کننده می‌شود، چراکه آن گفته‌ها هم می‌تواند به شفافیت و آگاهی درست جامعه بیفزاید و هم قضاوت صحیح را شکل دهد و چنانچه به دور از حقیقت باشد، به‌گونه‌ای معکوس به رشد توهم، ریا و دوری از واقعیت در فرهنگ اجتماعی می‌افزاید. ۳- آنچه که بیرون از دو دایره آثار و زندگی خصوصی قرار می‌گیرد و ساحت سوم زندگی هنرمند را شکل می‌دهد، زیستی است که هنرمند در ذهن جامعه دارد. کوشش در جهت فهم این واقعیت که چه عناصری ذهنیت اجتماع را درباره یک هنرمند می‌سازند خودبه‌خود توجه ما را به دو گزینه در بالا آمده جلب می‌کند، ولی این همه واقعیت نیست و بسیاری از عوامل دیگر نیز در به‌وجودآمدن یک برداشت ویژه از یک هنرمند خاص در این حوزه مؤثر و تعیین‌کننده هستند که از آن جمله می‌توان شرایط خاص و ویژه آن دوره را نام برد که آن شرایط بنابر نیاز خود بر کدام بخش از مجموعه زیستی هنرمند تأکید کرده و نورافکن انداخته باشد. این نیازهای اجتماعی گاه بحق یا گاهی به ناحق افکار عمومی‌ای را درخصوص هنرمند شکل می‌دهند که از یک دید به دور از غرض و احساسات، می‌توان رگه‌ها و تأثیر آن نیازهای اجتماعی را تشخیص و مورد توجه و واکاوی قرار داد؛ نیازهایی که در بسیاری از موارد می‌تواند به‌گونه‌ای بیمارگون حقیقت یک زندگی هنری را کم‌رنگ یا واژگونه کند.